**ضمیمه انترناسیونال ۷۴۵**

**دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۹۶**

**۱۲ مارچ ۲۰۱۸**

**تاریخ دو حزب**

**مروری بر تاریخ دو حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران**

***این نوشته بر مبنای مصاحبه با تلویزیون کانال جدید در سپتامبر ٢٠١٥ تدوین شده است و در پنچ شماره انترناسیونال به شکل ضمیمه چاپ میشود.***

**بخش آخر**

**محسن ابراهیمی:** حزب کمونیست ایران بعد از جدائی چه تحولاتی را از سر گذراند و امروز در چه موقعیتی است؟

**حمید تقوائی:** ابتدا بحث رهبری بجامانده در حزب کمونیست این بود که به خط و سیاست کنونی حزب ادامه خواهند داد و ما هم برایشان آرزوی موفقیت کردیم. اما بطور واقعی گرایش ناسیونالیستی هر روز در این حزب قوی تر و تعرضی تر شد. اولین تحولی که در این حزب اتفاق افتاد انشعابی به رهبری عبدالله مهتدی بود که با نظراتی حتی در مواردی راست تر و افراطی تر از احزاب سنتی ناسیونالیستی از حزب کمونیست جدا شدند. این انشعاب به روشنی بر حقانیت نظرات منصور حکمت در مورد گرایش ناسیونالیستی صحه گذاشت و نشان داد که چطور این گرایش میتواند صریحا و اشکارا با پرچم "کردایتی" در برابر کمونیستها قرار بگیرد.

انشعابیون ناسيوناليست از حزب كمونيست ايران همان حملات و انگ زنیهای سطحی که گرایش ناسیونالیستی در کریدورهای حزب کمونیست بطور محفلی و غیر رسمی علیه کمونیسم کارگری و منصور حکمت بیان میکرد را بطور رسمی و علنی مطرح کردند. پرچم آنها توطئه فارسها بود. بحث را بردند در چهارچوب فارس و کرد و اينكه مسبب جنگ با حزب دمكرات فارس ها بودند و "فارس ها آمدند کومله فريب دادند"، و ما "نردبان ترقی منصور حكمت" شديم و نظرات سطحی و مبتذلی از این قبیل. نظرات و سیاستهای دیگرشان در رابطه با دولت آمریکا و دولتهای منطقه و احزاب ناسیونالیستی کرد نیز به همین درجه راست و ضد کمونیستی بود. نظرات و مواضعی که حتی در قیاس با سیاستها احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد راست و افراطی محسوب میشود.

این جریان از حزب کمونیست ایران انشعاب کرد بی آنکه مورد نقد و افشاگری این حزب قرار بگیرد. برخورد رهبری حزب کمونیست به این جریان آشکارا راست و ناسیونالیستی بسیار رفیقانه تر و آرام تر و و محترمانه تر از برخوردشان به كمونيسم كارگری بود. این انشعاب در چهارچوب منطقه و در شرایطی اتفاق می افتاد که "دوستان حال و آینده" عبدالله مهتدی در قدرت بودند و افق و جهتگیری کل رهبری بجا مانده در حزب کمونیست ایران همانطور که قبلا توضیح داده شد از این چهارچوب منطقه ای فراتر نمی رفت. در یک سطح پایه ای نقاط اشتراک آنها با انشعابیون بیش از آن بود که ماهیت راست و ناسیونالیستی آنرا مورد نقد قرار بدهند. نقدشان از تصمیگیری زودرس انشعابیون و گلایه های تشکیلاتی فراتر نمی رفت. اگر کسی حتی یک درجه به بحث ها و مواضع پلنومها و کنگره های قبلی حزب کمونیست و کومله و حتی مباحث کنگره دوم کومله وفادار باقیماده بود جواب خيلی روشن تر و راديكال تر و كمونيست تری به اين گرايش می داد.

نکته دیگر روایتی است که حزب کمونیست ایران از گذشته این حزب و چگونگی شکلگیری آن بدست میدهد. در این روایت ماركسيسم انقلابی لاك گرفته شده و نامی از نقد پوپولیسم و خلقگرائی و صنعتی گرائی که دامن گیر اکثر قریب به اتفاق نیروهای مدعی کمونیسم در آن زمان بود، در میان نیست. برعکس ادعا میشود که تشکیل حزب در ادامه تلاشهای همه نیروهای مدعی کمونیسم و تجربیات ناموفقی مثل کنفرانس وحدت در میان نیروهای موسوم به خط سه صورت گرفته و گویا اتحاد مبارزان هم همانقدر در روند تشکیل حزب نقش داشته است که بقیه نیروها.

تا زمانی که منصور حکمت از حزب کمونیست ایران جدا نشده بود جدال نظری سیاسی عظیمی که به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر شد و نقش تعیین کننده ای که مارکسیسم انقلابی در این تحول داشت جزئی از "باورهای مشترک" بود اما بعد از جدائی کمونیست کارگری حزب کمونیست تبدیل میشود به نتیجه مجاهدات همه نیروهای مدعی کمونیست بجز اتحاد مبارزان! مجاهداتی که تا همین امروز بجائی نرسیده است.

این نوعی تاریخنگاری از سر مصالح سیاسی امروز است. کنگره دوم کومه له با پذیرفتن نظرات مارکسیسم انقلابی، نقد پوپولیسم- که مبتلابه خود کومله هم بود- و پذیرش نظرات راهگشا و زیرورو کننده ای نظیر "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی" و بویژه "جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی" به مارکسیسم انقلاب روی آورد و این نقطه عطفی در روند تشکیل حزب بود. اما مصالح سیاسی امروز کسانی که خود در این روند شریک بوده اند اجازه نمیدهد به این واقعیات اشاره کنند. بازگشت این تاریخنویسان به چپ ماقبل مارکسیسم انقلابی نتیجه رجعت سیاسی حزب کمونیست به کومله ماقبل کنگره دوم این سازمان است.

تبیینی که امروز رهبری حزب كمونيست ايران از تاريخ شکلگیری و از گذشته حزب بدست ميدهد نشان می دهد كه آن گذشته دیگر بخشی از تاریخ حزب کمونیست ایران نیست، بلکه بخشی از تاریخ حزب کمونیست کارگری است. نشان میدهد ادامه آن روند به حزب کمونیست کارگری منجر شده است. این روند را از انقلاب ٥٧ تا امروز حزب ما نمایندگی میکند. حزب ما است که از هر موضع و سیاست و اقدامی که به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر شد و همه سیاستها و فعالیتهائی که حزب کمونیست ایران تا قبل از جدائی به پیش برد تمام و کمال دفاع میکند. در مقابل حزب کمونیست امروز خود را به خط و سنتی متصل کرده است که تشکل حزب کمونیست ایران ثمره نقد همه جانبه آن سنت بود. در تاریخی که برای خود ساخته اند سابقه حزب کمونیست ایران، که از نقد چپ سنتی شروع میشود، تبدیل شده است به حزب کمونیست ایران ادامه چپ سنتی و نقد ناسیونالیسم کرد تبدیل شده است به سازش و تمکین و تنطیم مناسبات با آن.

امروز رهبری حزب کمونیست ایران همانطور که منصور حکمت پیش بینی کرده و هشدار داده بود تحت تاثیر محدودیتها و فشارهای منطقه ای هر روز بیشتر به احزاب ناسیونالیست کرد در عراق نزدیکتر و از سیاستها رادیکال کمونیستی دورتر میشود. رهبری بجا مانده در حزب در مقطع جدائی ادعا میکرد که حزب را روی جهتگیری و خط سیاسی اش حفظ خواهد کرد اما به سرعت همان شرایط سیاسی واقعی که تشکیل حزب کمونیست کارگری را ضروری میکرد حزب کمونیست ایران را نیز به دامن ناسیونالیسم درغلتاند.

**محسن ابراهیمی:** حزب کمونیست کارگری در دوره ای تشکیل شد که از همه سو به کمونیسم تعرض میشد. این شرایط بر تشکیل حزب و سیاستها و فعالیتهائی که بلافاصله در دستور گذاشت چه تاثیری داشت؟

**حميد تقوايی:** نکته اول اینست که اهداف و سیاستهای حزب کمونیست کارگری مدتها قبل از تشکیل آن روشن بود. همانطور که اشاره شد مباحث کمونیسم کارگری از سه سال قبل از تاسیس حزب، از کنگره سوم حزب کمونیست، به شکل شفاهی و کتبی در سمینارها و نوشته های منصور حکمت مطرح شده و توضیح داده شده بود. بنابراین کسانی که حزب کمونیست را ترک کردند با چشمان باز و با شناخت و آگاهی کامل سیاسی به حزب تازه پیوستند. ممکن بود همه عمیقا و در همه جهات همفکر و همعقیده نباشند اما شناخت و شم سیاسی شان به آنها میگفت که جواب دنیای پس از جنگ سرد خط و جهتی است که کمونیسم کارگری نمایندگی میکند. این یک انتخاب اگاهانه سیاسی بود که افق و آینده پرشور و امید بخشی را در برابر همه قرار میداد.

نظرات و تحلیلهای آن دوره منصور حکمت در مورد جنگ خلیج و نظم نوین جهانی و استنتاجات محلی و منطقه ای آن حزب تازه را در یک موضع تعرضی و مدعی قرار میداد و اجازه میداد اعضای آن با عزم جزم و اعتماد به نفسی بیش از گذشته قدم بمیدان بگذارند. چرا؟ به این دلیل که ارزیابی و باورشان این بود که اولا شرایط سیاه پس از ریزش دوران برلین و هلهله پیروزی بازار آزاد موقت است و بزودی فرو خواهد نشست. و ثانیا با فروپاشی بلوک شوروی بلوک غرب نیز بهم خواهد ریخت و دیری نخواهد گذشت که تقابل بین دو اردوگاه غرب و شرق جای خود را به تقابل طبقاتی میان کمپ کار و سرمایه در غرب و در شرق خواهد داد. تز دیگر این بود که گرچه آوار دیوار برلین بر سر کمونیستها هم فرود آمد اما جنبشهای دیگر مدعی کمونیسم و کمونیستهای غیرکارگری نیز کنار زده خواهند شد و زمینه برای سربلند کردن کمونیسم کارگری بیش از پیش مساعد و فراهم خواهد شد.

این تزها امید بخش بود و افق تازه ای را در برابر همه قرار میداد. در شرایطی که بسیای از مدعیان کمونیسم نومید و مایوس شده بودند و یا به کمپ بازار آزاد و "دموکراسی" ملحق شده بودند حزب کمونیست کارگری بر مبنای تحلیل عمیق و همه جانبه از شرایط سیاسی در آن مقطع و بحثهای پایه ای نظیر تفاوتهای ما در نقد چپ غیر کارگری، افق امید بخش و پرشوری را ترسیم میکرد.

تاثیر و برد این نظرات و مواضع صرفا به شرایط ایران و منطقه محدود نبود. نقطه قوت کمونیسم کارگری از نظر سیاسی این بود که تبیین صحیح و عمیقی از شرایط جهانی در آن دوره داشت و افق روشن و امید بخشی را در برابر کمونیستهای دنیا قرار میداد. به یک معنی میشود گفت همان نقشی که تشکیل حزب کمونیست ایران در برابر یورش بعد از ٣٠ خرداد ایفا کرد، تشکیل حزب کمونیست کارگری در برابر یورش بورژوازی جهانی بعد از فروپاشی دیوار برلین انجام داد. کمونیسم کارگری با تبیین و نقد عمیق نظم نوین سرمایه داری جهانی و همچنین نقد رادیکال کمونیسمهای غیرکارگری که در آن شرایط به هزیمت افتاد بودند، خود را بر پایه های محکمی برای تعرض همه جانبه علیه  بورژوازی در ایران و جهان استوار کرده بود.

**محسن ابراهیمی:** کمونیسم کارگری در حقیقت قالب تنگ حزب کمونیست را ترک کرد و قالب جدیدی به خودش گرفت. حزب کمونیست کارگری ایران بعد از تشکیلش چه روندی را در پیش گرفت وبه چه معنا قالب مناسبی برای ایده ها و نظرات و افق کمونیسم کارگری بود؟

**حمید تقوائی:** هر جریان جدی سیاسی با تغییر در شرایط اجتماعی تغییر میکند. بویژه تحولات و چالشهای تازه ای که گاه نقطه عطفی در شرایط سیاسی جامعه محسوب میشوند در احزاب و جریانات سیاسی تغییرات مهمی را ایجاد میکنند. گذار از حزب کمونیست به حزب کمونیست کارگری یکی از این تغییرات پایه ای و، همانطور که توضیح دادم، بازتاب سیاسی- تشکیلاتی مقطع پایان جنگ سرد و شرایط سیاسی کاملا متفاوت و نوین در سطح جهانی بود.

در حزب تازه دیگر از مخالف خوانی زیرلبی، سکوت و تمکین نسبت به نظرات تازه، و عملکرد بخشی از تشکیلات در مغایرت با سیاستهای رسما پذیرفته شده، خبری نبود. کسانی که به حزب کمونیست کارگری پیوستند درک روشن و اعتقاد عمیقی به ضرورت و مبرمیت و راهگشائی نظرات و سیاستهای کمونیسم کارگری داشتند. و بهمین خاطر حزب به سرعت توانست در عرصه های مختلف مبارزه فعال شود و به پیش برود. با تشکیل حزب کمونیست کارگری در واقع کمونیسم کارگری دوره جدل با گرایشان دیگر را پشت سر گذاشت و به پراتیک سیاستهایش پرداخت.

مبنا و سر منشا این سیاستها و مبانی و متد و جهتگیری آن در سمینارهای کمونیسم کارگری - که اولی قبل از تشکیل حزب و سمینار دوم در سال ٢٠٠٠ برگزار شد - و همچنین در مصاحبه "تفاوتهای ما"، که همانطور که بالاتر اشاره شد یکی از کاملترین، جامع ترین و عمیق ترین نقدها به جامعه سرمایه داری عصر ما - اواخر قرن ٢٠ و اوایل قرن ٢١- و کمونیسم غیرکارگری است، بوسیله منصور حکمت به تفصیل و روشنی توضیح داده شده است.

حزب در بدو تشکیل خود اسنادی از حزب کمونیست ایران از جمله قطعنامه درمورد تشکلهای توده ای طبقه کارگر، قطعنامه در مورد شوراهای اسلامی در کارخانه ها، اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان، و سیاست سازماندهی ما در میان کارگران مبتنی بر مقالات متعددی از منصور حکمت که قبلا در نشریات حزب کمونیست ایران منتشر شده بود، را مورد تائید قرار داد. این اسناد در کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران در ماه مه ١٩٩٢ به تصویب رسید. در این کنفرانس همچنین کمیسیونی برای تدوین برنامه حزب تشکیل شد. این برنامه بوسیله منصور حکمت تدوین شد و پیشنویس آن در کنگره اول حزب (ژوئیه ١٩٩٤) و متن نهائی اش در پلنوم دوم حزب (نوامبر ٩٤) تحت عنوان "یک دنیای بهتر" به تصویب رسید.

این مصوبات در بدو تشکیل حزب مسیر حرکت آن و مبانی سیاستها و فعالیتهای آنرا مشخص میکرد. در عین حال نشان میداد که حزب تازه ادامه دهنده متد و جهت گیری و سیاستهای منصور حکمت در دوره فعالیتش در حزب کمونیست است. نشان میداد که کمونیسم کارگری به معنی تدوام و فراتر رفتن از سیاستهای رهبری حزب کمونیست ایران بر متن شرایط تازه مبازه طبقاتی است. بقول منصور حکمت "مارکسیسم انقلابی یک حالت خاص و یک عکس یک بعدی از یک واقعیت چند وجهی است". و این واقعیت چند وجهی را کمونیسم کارگری نمایندگی میکند. حزب کمونیست ایرن حاصل نبرد نظری مارکسیسم انقلابی با گرایشات دیگر مدعی کمونیسم بود. نبردی که تا روز آخر در صفوف حزب کمونیست ایران ادامه داشت. با تشکیل حزب کمونیست کارگری مبارزه و تقایل با جنبشهای طبقاتی دیگر- در سطح نظری و سیاسی و بویژه پراتیک مبارزاتی در عرصه های مختلف نبرد طبقاتی- در محور کار قرار گرفت.

متد و نظریه پایه ای کمونیسم کارگری در مورد جنبشها - که قبلا بعنوان "تئوری جنبشی مبارزه طبقاتی" توضیح دادم- در همه عرصه ها متدولوژی و تحلیل و تبیین و تبلیغات و فعالیتهای عملی حزب را کاملا متفاوت میکرد. تز برخورد به کمونیسم بعنوان یک جنبش اجتماعی که هیچوقت در حزب کمونیست ایران از جانب گرایشات دیگر درک نشد و آنرا کلی گوئی و بی ربط به سیاست روز میدانستند برای حزب کمونیست کارگری نتایج عملی و پراتیکی وسیع و همه جانبه ای بدنبال داشت. از جمله مهمترین این استنتاجات میتوان به نقد عمیق احزاب و نیروهای سیاسی بر مبنای خاستگاه جنبشی آنها، بازشناسی و معرفی و نمایندگی کردن جنبش سرنگونی، پیشرویهای حزب در جنبش کارگری، نقد و افشای پیگیر جنبش دو خرداد و خط استحاله، و بالاخره دخالت موثر و پیگیر در عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی که نشانه درک حزب از کمونیسم بعنوان یک امر پراتیک و همچنین تلقی وتبین جامعش از مبارزه طبقاتی و دخالتگری در جبهه های مختلف نبرد طبقاتی است، اشاره کرد.

این فاکتور آخر یعنی دخالتگری و پراتیک وسیع حزب یک ویژگی مهم کمونیسم کارگری است که بر درک و شناخت حزب از کمونیسم بعنوان یک امر پراتیک - بقول منصور حکمت "ماتریالیسم پراتیک" - و همچنین تلقی وتبیین جامع و راهگشایش از مبارزه طبقاتی و جبهه های مختلف نبرد طبقاتی مبتنی است. حزب ما نه تنها بر مبنای نظرات و تحلیلها و سیاستها و مواضعش بلکه همچنین دخالتگری و فعالیت وسیع و همه جانبه اش شناخته میشود.

**محسن ابراهیمی:** شما به "تفاوتهای ما" و دیگر اسناد کمونیسم کارگری در بدو تشکیل حزب اشاره کردید. اما حزب کمونیست کارگری در دوران فعالیت خود نظرات و جهتگیریها و سیاستهای تازه ای را طرح کرد و در دستور قرار داد. مهمترین این نظرات و جهتگیری ها چه بود؟

**حمید تقوائی:** به اعتقاد من دو نظریه مهمی که منصور حکمت طرح کرد و بر سیاستها وعملکرد حزب در عرصه های مختلف تاثیرات تعیین کننده ای داشت، نظریه "حزب و جامعه" و"حزب و قدرت سیاسی" است. این دو مبحث، که کاملا به هم مربوطند، نقطه عطف مهمی در سیر پیشرویهای نظری- سیاسی کمونیسم کارگری محسوب میشوند.

بحث حزب و قدرت سیاسی را منصورحکمت اولین بار در کنگره دوم حزب در آوریل ١٩٩٨ و بعد بعنوان بخشی از بحث "حزب و جامعه: از گروه فشارتا حزب سیاسی" در پلنوم کمیته مرکزی در نوامبر همان سال مطرح کرد. از لحاظ نظری این بحث را میتوان تکوین تئوری حزب و حزبیت در روند پیشروی کمونیسم کارگری دانست.

اگر در مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران اساس تئوری تشکیل حزب این بود که حزب بستر و مظهر استقلال همه جانبه طبقه کارگر است و در مقطع تشکیل حزب کمونیست کارگری برخصلت جنبشی حزب و حزب تک بنی ای که مظهر و برآمده از جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری است، یعنی جنبش طبقه کارگرعلیه کاپیتالیسم، تاکید میشد، در نظریه حزب و جامعه اساس بحث اینست که حزب نماینده طبقه کارگر در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است. حزبی که خود را در این جایگاه نبیند و برای ایفای این نقش مبازه نکند یک گروه فشار است و نه یک حزب سیاسی.

به این معنا حزب خودش بعنوان یک پدیده سیاسی، بعنوان آلترناتیو طبقه کارگر، بعنوان آلترناتیو سیاسی- حکومتی طبقه کارگر در برابر بورژوازی، مطرح میشود. چنین حزبی تنها میتواند یک حزب سیاسی باشد نه یک سازمان عقیدتی. ما احزابی با نام حزب مارکسیست- لنینیست، احزابی که به احزاب میم لام معروفند، و یا احزاب مائوئیست و تروتسکیست و تیتوئیست و غیره کم نداشته ایم. احزابی که با تئوری و تئوریسینها خودشان را تعریف میکنند. کمونیسم کارگری اینطور نیست. گرچه اعضای حزب مارکسیست هستند ولی این شرط عضویت نیست. این حزب کسانی است که میخواهند قدرت سیاسی را بدست بگیرند و از بورژوازی از نظر سیاسی و اقتصادی خلع ید کنند. هر کس که این برنامه را داشته باشد و این هدف را دنبال کند به حزب کمونیست کارگری خوش آمده است.

مسلح شدن اعضای حزب به مارکسیسم روندی است که در صفوف حزب و در دل مبارزه اتفاق میافتد. اعضا می آموزند که چگونه مارکسیسم و تئوریها و تحلیل های مارکسیستی ریشه مسائل را به ما میشناساند و راه زیرورو کردن نظام سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم را به ما نشان میدهد. در حزب ما انقلابیگری و آرمان رهائی و برابری انسانها و امر مبارزه برای تحقق این آرمان بر تئوری پیشی میگیرد و مارکسیسم تنها بعنوان علم و دکترین و تئوری این مبارزه مطلوبیت و ضرورت پیدا میکند. این نگرش تماما در مقابل دیدگاه گروههای فرقه ای قرار میگیرد که خود را مارکسیست- لنینیست و یا مائوئیست و یا تروتسکیست و یا اسامی عقیدتی دیگری از این قبیل معرفی میکنند. شرط ورود به این احزاب اعتقاد به تئوری و حتی پیروی از شخصیتها و تئوریسین های معینی است. اما برای ما بعنوان یک حزب سیاسی برنامه و سیاست مبارزاتی پیش شرط ورود به حزب است است و نه دکترین و تئوریهائی که زیر بنای این سیاستها است. احزاب سیاسی نمیتوانند بر چنین مبنائی تشکیل بشوند و در بستر اصلی سیاست در جامعه قرار بگیرند.

یک مولفه دیگر کمونیسم بعنوان یک حزب سیاسی رابطه متفاوت آن با جامعه است. سئوالی که نظریه حزب وجامعه به آن پاسخ میدهد اینست که چرا کمونیسم های غیر کارگری نیروهائی حاشیه ای و بی ربط به سیاست وزندگی اجتماعی انسانها هستند؟ جواب در دست بردن به مکانیسمهای اجتماعی مبارزه طبقاتی در عصر حاضر است. مکانیسمهائی که حزب را به مبارزات طبقه کارگر و جنبشهای ضد تبعیض و آزادیخواهانه وصل میکند و آن را بعنوان یک آلترناتیو معتبر و قابل اتکا در معرض انتخاب اجتماعی توده کارگر و مردم جامعه قرار میدهد.

یک نتیجه بلاواسطه این نظریه جایگاه مهم پراتیک و دخالتگری سیاسی در همه عرصه های مبارزه طبقاتی است. از نظر ما مبارزه طبقاتی تنها در عرصه کارخانه و رودرروئی کارگر و سرمایه دار بروز پیدا نمیکند. مبارزه و کشاکش طبقه کارگر و سرمایه دار در همه عرصه ها، از فرهنگ وهنر تا ورزش و اقتصاد و سیاست و اخلاقیات و غیره، قابل مشاهده است. بقول منصور حکمت حتی در مراسم جایزه اسکار هم این تقابل را می بینید. ازینرو کمونیستها باید در همه این عرصه ها حاضر و فعال باشند و تلاش کنند نقد و اعتراض رادیکال طبقه کارگر را در هر عرصه معین نمایندگی کنند و به خط و گفتمان وسیاست مسلط در آن عرصه تبدیل کنند.

این خصلت پراتیکی کمونیسم کارگری باعث شده است حزب در بسیاری از این عرصه ها، از مبارزه علیه اعدام تا دفاع از حقوق کودک و از جنبش کارگری تا مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و از دفاع از حقوق پناهندگان تا مبارزه علیه آپارتاید جنسی و علیه جنبش اسلام سیاسی و غیره فعال باشد، تشکلهای معتبر و شناخته شده ای در خارج و داخل کشور ایجاد کند و کادرهای حزبی به چهره های سرشناسی در این عرصه ها تبدیل بشوند. امروز حزب کمونیست کارگری نماینده یک رادیکالیسم عملی و فعال و دخالتگری است که در مهمترین عرصه های مبارزه طبقاتی در ایران و در خارج کشور حضور چشمگیری دارد.

**محسن ابراهیمی:** از نقطه نظر سبک کار و سبک فعالیت اجتماعی بحث حزب و جامعه چه ویژگی های به حزب کمونیست کارگری میبخشد؟

**حمید تقوایی:** اصطلاح سبک کار حق مطلب را خوب ادا نمیکند. مبنای فعالیت اجتماعی حزب اینست که کمونیسم کارگری خود یک جنبش اجتماعی است و به این اعتبار فعالیتهای حزب نیز بر فعل و انفعالات و اعتراضات و مکانیسمهای اجتماعی مبتنی است. عزیمت از جنبش و نه از نظرات و تئوریها، سر منشا بسیاری از تفاوتهای پراتیکی و سبک کاری میان کمونیسم کارگری و دیگر مدعیان کمونیسم است. بعنوان نمونه چپ سنتی به دسته بندی انقلابات به و کلا عرصه های مبارزه به سوسیالیستی و دموکراتیک معتقد است و بر مبنای این تقسیمبندی به تحولات برخورد میکند. برای کمونیسم کارگری اینطور نیست. از نظر ما انقلاب یک جنبش عمومی و توده ای برای بزیر کشیدن دولت و نظام حاکم است. به این معنی هر انقلابی عمومی است. در انقلاب سوسیالیستی هم نه فقط طبقه کارگر بلکه بخش اعظم جامعه به حرکت در میآید. خصلت طبقاتی انقلاب را رهبریش تعیین میکند. مهم اینست که انقلاب تحت کدام پرچم و کدام رهبری صورت میگیرد. اگر پرچم و افق و سیاست حاکم بر انقلاب سوسیالیستی باشد آن انقلاب سوسیالیستی و کارگری خواهد بود.

به طریق اولی در مورد عرصه های مختلف مبارزه و جنبشهای اعتراضی نیز این امر صادق است. چپ سنتی معتقد است بسیاری از اعترضات و عرصه های مبارزاتی مثلا مبارزه علیه تبعیض جنسیتی، دفاع از آزادیهای بی قید و شرط، علیه اعدام، علیه مذهب و امثالهم دموکراتیک است. و تنها مبارزه ای سوسیالیستی است که مستقیما به جنبش کارگری مثل افزایش دستمزدها و حق تشکل و غیره مربوط باشد. کمونیسم کارگری این تقسیمبندی را مکانیکی و متافیزیکی میداند. یک رکن برنامه حزب ما و نظریه حزب و جامعه اینست که در عصر حاضر همه مصائب و مسائل اجتماعی ریشه در نظام سرمایه داری دارد و به این اعتبار هر مبارزه ای علیه تبعیض و علیه فقر و بیحقوقی و علیه کلیه مصائب جامعه در واقع مبارزه ای علیه سلطه سرمایه است.

به این دلیل است که امروز طبقه کارگر پرچم آزادی بشریت را بر دوش میکشد. گفتمان نود و نه درصدیها علیه یک درصدیها که جنبش اشغال مطرح و همگانی کرد از همین واقعیت نشات میگیرد. نود و نه درصد جامعه در برابر اقلیت سرمایه دار هستند نه به این خاطر که همه کارگر هستند بلکه به این دلیل که مصائب و بیحقوقی هایشان ناشی از سلطه سرمایه است. در عصر ما نود و نه درصد جامعه بشری منفعتی در حفظ سلطه سرمایه ندارد، خواست و آرمانش بوسیله طبقه کارگر نمایندگی میشود و بالقوه میتواند برنامه وسیاستهای کارگری را بپذیرد و همراه و همدوش طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری بمیدان بیاید. ما معتقدیم جامعه میتواند و باید بین دو کمپ کار و سرمایه، کمپ نود و نه درصدیها در برابر یک درصدیها، از نظر سیاسی نیز پولاریزه بشود و نظریه حزب و جامعه نشان میدهد که ابزار و مکانیمسهای تحقق این امر کدامست.

اساس این نظریه، که بحث حزب و قدرت سیاسی در متن آن مطرح میشود، اینست که چپ و مشخصا حزب میتواند و باید اجتماعا انتخاب بشود. یعنی راه قدرتگیری حزب این نیست که تعداد مارکسیستها و کمونیستها بتدریج در جامعه اضافه میشوند و به حزب می پیوندند، بلکه از نظر سیاسی و در یک مقیاس کلان حزب به نماینده توده مردم، به مرجع قابل اعتماد و قابل اتکا و به رهبر آنان برای آزادی و رهائی از وضع موجود بدل میشود و حزب باید آگاهانه این سیاست را دنبال کند. این انتخاب اجتماعی امروز ممکن شده است بخاطر پلاریزاسیون طبقاتی که بالاتر اشاره کردم. یعنی قطبندی طبقاتی جامعه بین کمپ کار و سرمایه، بین یک در صدیها سرمایه دار و ٩٩ درصدی های تحت سلطه سرمایه. امروز رهائی اکثریت عظیم جامعه در گرو مبارزه ای است که طبقه کارگر پرچم آنرا بلند کرده است.

این یک واقعیت عینی است که زمینه اجتماعی کسب نفوذ و هژمونی حزب را فراهم میکند. حزب میتواند اجتماعا انتخاب بشود به شرط اینکه راهها و مکانیسمهای اجتماعی تبدیل شدن به قدرت را بشناسد و بکار بگیرد. از مقطع طرح بحث حزب و جامعه تا امروز حزب ما این خط را دنبال کرده است و دستاوردها و پیشرویهای قابل ملاحظه ای داشته است.

یک نکته دیگر شیوه کار حزب در جدل نظری و تئوریک است. برای چپ سنتی و غیرکارگری بخش عمده موضوعات و سوژه ها و اساس و محتوای اصلی پلمیکها و جدالهای نظری در درون خاواده چپ است. تروتسکیسم در برابر استالینیسم و مائوئیسم در مقابل کمونیسم روسی و در جامعه ایران چریکیسم در برابر خط سیاسی- تشکیلاتی و غیره و غیره. اما برای کمونیسم کارگری مبارزه نظری یک امر دورن خانوادگی نیست. ما همانطور که قبلا توضیح دادم اساسا سیاستها و نظرات کمونیسم های غیرکارگری را ناشی از ضعف و یا کج فهمی تئوریک- نظری آنها نمیدانیم. کمونیسم غیر کارگری جنبشهای دیگری را در جامعه نمایندگی میکند و ازینرو طرف جدل نظری ما، حتی در نقد دیگر مدعیان کمونیسم، جنبش ها و نیروهای سیاسی و عقاید راست در جامعه است. کمونیسم باید به جنگ سیستم های فکری و مکاتب و عقاید رایج و حاکم در جامعه برود. نظیر جنگ نظری که خود مارکس و انگلس در مقابله با متفکرین و صاحب نظران جریانات اصلی بورژوازی در عصر خودشان به پیش میبردند. این بینش و سبک جدل نظری باعث شده است حزب ما درنقد تجربه شوروی، نقد دموکراسی، نقد مذهب و ناسیونالیسم، نقد وبررسی نظریه حق ملل در تعیین سرنوشت خود در شرایط سیاسی امروز، در نقد فدرالیسم، نقد نسبیت فرهنگی و پست مدرنیسم، بررسی بحران جاری سرمایه داری و موضوعاتی از این قبیل ادبیات غنی و پر ارزشی داشته باشد.

**محسن ابراهیمی:** اینجا میخواهم نکته ای را یادآوری کنم. بحث علنی شدن و فعالیت علنی. آیا این در چهارچوب مباحث کمونیسم کارگری میگنجد و اگر آری به چه معنا؟

**حمید تقوائی:** بله این بحث قدیمی تر است. بحث علنیت و مبارزه علنی یک پیش شرط ورود به بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی است. اما سابقه آن به مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران بر میگردد.

بحث علنیت به معنی معرفی چهره و نویسندگان حزبی از انتشار اولین شماره بسوی سوسیالیسم بعنوان نشریه تئوریک حزب شروع شد. بسوی سوسیالیسم قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران نشریه تئوریک اتحاد مبارزان بود و تا آن زمان به سبک دیگر سازمانها و تشکلهای چپ مقالات آن بدون امضا منتشر میشد. تا آن زمان نوشته ها و مقالات در نشریات همه سازمانهای چپ بدون امضا و یا با امضای سازمانها منتشر میشد. مثلا حتی در اتحاد مبارزان بر کسی معلوم نبود نویسنده جزوه اسطوره بورژوازی ملی و مترقی کیست و یا مقاله دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی و دیگر نوشته های آن دوره را چه کسی نوشته است. این نوشته ها در نشریه بسوی سوسیالیسم بدون امضا بچاپ میرسید. مساله امنیت هم در این میان نقشی نداشت چون مساله را میشد با انتخاب یک اسم مستعار حل کرد.

در مقطع تشکیل حزب منصور حکمت این سنت را نقد کرد. او میگفت بگذارید کمونیستها از شکل اشباح بیشکل خارج بشوند و تبدیل بشوند به شخصیتهای اجتماعی. بگذارید جنبش کمونیستی و طبقه کارگر صاحبنظران و شخصیتهای سیاسی خود را بشناسد. باید معلوم باشد چه کسانی چه سیاستها و نظراتی را مطرح میکنند و همه بدانند گرایشها و خطهای سیاسی بوسیله چه کسانی نمایندگی میشود. مباحث و نظرات بی اسم و بی چهره اجازه نمیدهد خطوط نظری- سیاسی را دنبال کرد، سابقه و سیرتکوین آنها را بازشناخت و یا به بررسی و نقد آنها پرداخت. مثلا من و شما و کل جامعه هنوز نمیدانیم صاحب مباحث و نوشته هائی که باعث شد سازمان پیکار مضمحل بشود چه کسی و یا کسانی بوده اند و در این مباحث چه کسی کجا ایستاده بود. خوشبختانه این علنی شدن چهره ها و نویسنده ها در جنبش چپ امروز به امر رایجی تبدیل شده است اما هنوز هم ما با این نوع مخفی کاری ها روبرو هستیم. چند سال قبل من در پانلی در مورد کشتار دهه شصت بهمراه نمایندگانی از دیگر سازمانهای چپ شرکت داشتم. یکی از شرکت کندگان با نام کوچک خود را معرفی کرده بود و نمیخواست چهره اش در عکسها و در فیلمی که از مراسم میگرفتند نشان داده بشود. در این سنت مخفی و ناشناس و بی چهره یودن خود به یک فصیلت تبدیل شده است.

بعدها در بحث حزب و جامعه منصور حکمت این چپ سنتی را فرقه های ایدئولوژیک نامید که مبارزه در زیر یوغ دیکتاتوریها مخفی کاری را به یک امر هویتی آنها تبدیل کرده است. به این معنی بحث صرفا بر سر شناساندن چهره های چپ به جامعه و یا حتی رابطه مبارزه علنی و مخفی نیست. بلکه موضوع بر سر تفاوت کمونیسم کارگری بعنوان یک حزب سیاسی مدعی و خواهان کسب قدرت از چپ حاشیه ای و گروههای فشار است.

یکی از جنبه های دیگر این بحث معرفی چهره های حزبی در عرصه های مختلف مبارزه بود. مبحثی که به نظریه حزب و شخصیتها معروف شد. ما معتقدیم افراد میتوانند و باید به چهره و نماینده و نماد یک خواست و یک هدف و یک جنبش معین تبدیل بشوند و کمونیستها باید در سطح هرچه وسیعتری چنین شخصیتهائی را به جامعه معرفی کنند. ما در عرصه های مبارزاتی متعددی این سیاست را پی گرفتیم و امروز در عرصه های مختلفی نظیر مبارزه علیه اسلام سیاسیٍ، مبارزه علیه اعدام و سنگسار، در دفاع از زندانیان سیاسیٍ، در عرصه پناهندگی و دفاع از حقوق پناهندگان، در حمایت از افعانستانیهای مهاجر به ایران، و غیره کادرهای حزب به چهره های سرشناسی تبدیل شده اند. در ادامه چنین سیاستی است که میتوان امید داشت جامعه در پراتیک مبارزاتی خودش رهبری حزب را بپذیرد و زیر پرچم سوسیالیسم بلند بشود و حکومت را بچالش بکشد.

**محسن ابراهیمی:** سوالهای خیلی زیادی در رابطه با فعالیتهای حزب کمونیست کارگری ایران میتوان مطرح کرد ولی متاسفانه فرصت نیست. اینجا میخواهم در رابطه با نقش منصور حکمت سئوالی مطرح کنم. در طی این مصاحبه جنبه های مختلفی از نقش و جایگاه منصور حکمت را توضیح داید. اگر کسی بخواهد تصویری از نقش منصور حکمت در کل این پروسه ٢٥ ساله بدست بدهد بر چه باید تاکید کند؟

**حمید تقوائی:** برای کسی که این مصاحبه را دنبال کرده باشد باید مشخص باشد که منصور حکمت نقش کاملا تعیین کننده و کلیدی ای داشت نه تنها در حزب بلکه در کل جنبش کمونیستی در ایران. در مورد دستاوردها و درافزوده های تئوریک و سیاسی منصور حکمت در مقاطع مختلف تکوین حزب در طی این مصاحبه توضیح دادم. اینجا باید این را اضافه کنم که از نظر عملی و تشکیلاتی نیز نقش او کاملا برجسته و تعیین کننده بود. بعنوان نمونه فدراسیون پناهندگی و کودکان مقدمند به ابتکار و با دخالت مستقیم منصور حکمت پایه گذاری شد. از نظر ساختار تشکیلاتی و مناسبات و روابط درون حزبی، تعریف کادر و عضو و نقش و وظایف و جایگاه هر یک، در سازماندهی کمپین ها و اکسیونهای حزبی، در ساختار ارگانهای رهبری حزب و غیره و غیره همه جا نقش منصور حکمت برجسته است. در جامعه منصور حکمت را تنها بعنوان یک تئوریسین و رهبر سیاسی حزب می شناسند ولی در درون صفوف حزب، هم حزب کمونیست و هم حزب کمونیست کارگری، همه بر نقش و جایگاه تعیین کننده او از نظر عملی- تشکیلاتی- تاکتیکی نیز واقف بودند.

از دست رفتن منصور حکمت برای حزب ما ضربه سنگینی بود. اما ما توانستیم، بعد از دست اندازهای اولیه، حزب را نه تنها حفظ کنیم بلکه در عرصه های مختلف مبارزه در خارج و داخل کشور پیشرویهای زیادی داشته باشیم. این پیشرویها نیز خود حاصل اتکا بر تئوریها و سیاستهای منصور حکمت و بسط آنها در برخورد به مسائل و تحولات سیاسی و اجتماعی جدیدی است که در شرایط پر تحول ایران و جهان در برابر ما قرار میگیرد. پس از درگذشت منصور حکمت جامعه ایران و همچنین منطقه دستخوش تلاطمات و تحولات سیاسی تازه ای شد و خط و نظرات منصور حکمت کاربرد وسیع و همه جانبه ای پیدا کرد. منصور حکمت در توصیف کمونیسم کارگری و کلماتی که به بهترین وجه آنرا نمانیدگی میکنند بر رادیکالیسم افراطی، سازش ناپذیری، عملگرائی و دخالتگری و پراکتیکال بودن، و بر انسانگرائی عمیق تاکید میکند. امروز این خصوصیات باعث شده است حزب ما جایگاه کاملا مشهود و غیر قابل انکاری در جنبش کارگری، در جنبش علیه اعدام، در مبارزه علیه اسلام سیاسی و در مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی و عرصه های متعدد دیگر داشته باشد.

اینجا لازم میدانم بخصوص بر انسانگرائی عمیق منصور حکمت تاکید کنم. او در اولین سخنرانی علنی اش در سوئد از "قلب کمونیسم" صحبت میکند و به شکلی زنده و ملموس نشان میدهد که چرا زیر پوست هر انسان شریف و منصفی یک کمونیست دو آتشه نهفته است. او میگوید دنیائی که در هر لحظه اش هزاران کودک بدلیل بیماریهای قابل علاج میمیرند از جانب هیچ انسان شریفی قابل پذیرش نیست. این دنیا میتواند و باید تغییر کند و در این مبارزه همه انسانهای منصف و شریف با ما هستند.

منصور حکمت نه تنها مغز بلکه قلب کمونیسم هم بود. او فقط تئوری و حزبیت و موضعگیری کمونیستی را نمایندگی نمیکرد بلکه پیش از آن و مهم تر از آن انسانیت عمیقی را نمایندگی میکرد که در همه رگهای کمونیسم جاری است. من افتخار میکنم که حزب ما نماد و مظهر این انسانیت است و توانسته است با ترجمه آن به سیاستها و مواضع عملی و پراتیکی، راه و افقی که منصور حکمت در برابر ما قرار داد را با موفقیت به پیش ببرد.

**محسن ابراهیمی:** بعنوان آخرین سئوال رجوع به چه نوشته ها و مآخذ را به کسانی که این مصاحبه را دنبال کرده اند توصیه میکنید؟

**حمید تقوایی:** اولین توصیه من کتاب تفاوتهای ما است. من به همه کسانی که میخواهند کمونیسم کارگری را عمیقا بشناسند توصیه میکنم این نوشته را مطالعه کنند. ماخذ دیگر دو سمینار کمونیسم کارگری است که منصور حکمت در سال ١٩٨٩ در آستانه تشکیل حزب کمونیست کارگری و در سال ٢٠٠٠، دو سال قبل از درگذشتش، ارائه داد. برای دستیابی به درک روشنی از پروسه جدائی از حزب کمونیست ایران، نوشته "مصافهای کمونیسم امروز" و "فقط دو گام به پس" را توصیه میکنم. این اسناد همه در سایت منصور حکمت قابل دسترسی است. نوشته های اساسی دیگر عبارتست از حزب و جامعه، آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است، دنیا بعد از یازده سپتامبر، و متن دو سخنرانی منصور حکمت در سوئد (اکتبر ٩٩ و مارس ٢٠٠٠) که تحت عنوان "این حزب شماست" منتشر شده است. این نوشته ها مبانی نظری، سیاسی، متدولوژی و پراتیک حزب ما و تمایز ما از کمونیسمهای غیرکارگری را به روشنی تصویر میکند و لذا نه تنها تاریخ حزب، بلکه کل جنبش کمونیسم کارگری را بخوبی نمایندگی و معرفی میکند.





